



ترانه های سیاسی و ترانه های اجتماعی را می شود گفت دو روی یک سکه اند چرا که با ظهور و بروز شیدا و پس از آن عارف قزوینی جای و جایگاه اصلی خویش را پیدا می کنند. پیش تر یعنی قبل از آن که علی اکبرخان شیرازی متخلص به شیدا به کار ترانه سرایی و ترانه سازی بپردازد، ترانه ها عمدتاً حال و هوای اجتماعی و بعضاً سیاسی با درون مایه طنز داشتند. آن ترانه ها، عمدتاً جنبه تقنی و طنز داشتند و در لایه های درونی آن، حکومت ها به ویژه شاهان قاجار را نشانه می رفتند. اما هیچ گاه سراینده

معین و مشخصی نداشتند. دلیل این نامشخصی سراینده هم بیش تر آن بود که شاعران، ترانه را کلامی نازل می شمردند و شاعر کسر شأن خود می دانست که در کلام خود از ادبیات شفاهی و کلامی که مردم کوچه و بازار در محاورات خویش استفاده می کند بهره ببرد. اما با ظهور شیدا و سپس عارف قزوینی، ترانه هویت می یابد و به عنوان مقوله ای بسیار مهم در روابط اجتماعی و سیاسی دارای کاربرد می شود. ترانه ها و تصنیف هایی که در حال و هوای مشروطه سروده می شد، اگر چه به ظاهر سیاسی بودند، اما عمدتاً کاربردهای اجتماعی داشتند و پس از آن است که بازار ترانه های عاشقانه رواج می یابد. اگر باز هم نگاهی گذرا به ترانه و تصنیف های قبل از نهضت مشروطه داشته باشیم به این مهم توجه می کنیم که اکثر ترانه های آن مقطع عاری از اخلاق انسانی و شرف اجتماعی بودند، چرا که ترانه را بعضی دستاویزی قرار می دادند تا هر کلام نامعقول و نامربوطی را در آن بیابورند. ترانه «لیلی» که مردم در هجو «لیلی» دختر کنت مونت فرت ایتالیایی گفته بودند از این نمونه است. این بی اخلاقی که زمانی در ترانه ها رواج داشت، متأسفانه امروزه هم در برخی از ترانه ها، ترانه هایی که البته به صورت زیرزمینی و غیرمجاز منتشر می شوند وجود دارد.

وجه دیگر ترانه های عاشقانه است. ترانه های عاشقانه به باور اینجانب از شکل عاشقانه بودن خود درآمده اند اگر چه به قول حافظ:

یک قصه پیش نیست غم عشق و این عجب

سیدعباس سجادی

ترانه، قدمتی دارد به درازای تاریخ و انسان از زمانی که به زندگی اجتماعی روی آورده، همواره با ترانه دمساز و همراه بوده است. این که برخی از پژوهندگان ترانه را حاصل کار دسته جمعی می دانند و بر این باورند که انسان های اولیه برای کارهای دسته جمعی، موضوع و مسأله و مطلبی را یک دل و یک زبان به طور ریتمیک تکرار می کردند، مؤید این نظر است. از این نکته ظریف که بگذریم، در تمامی جوامع، بالاخص در کشور ایران، ترانه مقدم بر شعر بوده است. نیایش های زرتشت، به نوعی به زبان ترانه است. در ایران بعد از اسلام هم، در قرون اولیه از شعر سندی سراغ نداریم، اما از همان قرون ترانه هایی در دست است که از آن جمله می توان به ترانه یزید بن مفرغ یا مطلع «آب است و نیب است» و ترانه کودکان بلخ یا مطلع «ز ختلان آندیه» اشاره کرد. ترانه های ایران زمین اصولاً حول سه محور بوده است: ترانه های مادرانه، ترانه های کودکانه و ترانه های عاشقانه.

ترانه های کودکانه ترانه هایی بودند و هستند که کودکان اغلب در هنگام بازی روایت می کرده اند. از قبیل «اتل مثل توتوله» و... اما ترانه های اجتماعی، ترانه هایی هستند که پس از سر و سامان یافتن ترانه و به شکل امروزی درآمدن، هویت یافته که به حیات خود هم چنان ادامه می دهند.



تعطیلات نوروزی به عبادت ترانه سرای قابل و صاحب نام جناب آقای بیژن ترقی رفته بودم. این استاد بزرگوار، به لطف مطلبی را پیرامون ترانه برابم قلمی کردند که در آن به ترانه های مبتذل هم اشاره داشتند و در انتها، نقیضه ای بر شعر معروف عارف قزوینی نوشته بودند که در چند بیت، به حکایت ترانه سازی اشاره ای کردند که تصور می کنم می تواند قطعنامه و بیانیه ای محکم بر اوضاع و احوال ترانه و ترانه سرایی امروز باشد.

کز هر زبان که می شنوم ناهمگراست
با این حال ترانه های عاشقانه ای که امروزه سروده می شود متأسفانه یک حال و هوا را حکایت می کنند، اکثر ترانه های عاشقانه شبیه به هم هستند و نمی توان تفاوتی بین آنها قائل شد و در یک نگاه کلی مخاطب تصور می کند که همه آن ها توسط یک شخص سروده شده است. از سویی دیگر چون ترانه ها، به صورت اصولی و علمی نقد نمی شود و جلساتی هم که به کار نقد ترانه مشغول اند اکثراً یا فاقد صلاحیت علمی هستند و یا ترانه ها را به صورت سلیقه ای و به لحاظ ظاهری نقد می کنند، جوان نمی تواند عیب و ایراد اصلی کار خود را متوجه شود. به این مسأله کمبود منابع لازم برای مطالعه در ترانه و ترانه سرایی را هم می شود اضافه کرد.

جلسات ترانه ای که امروزه کم و بیش وجود دارد، عمدتاً به ترانه خوانی سیری می شود و بعضاً هم توسط بعضی از افراد آثار به بوته نقد گذاشته می شود. اما این نقدها عمدتاً نقدهایی ست که نسبت به وزن و ردیف و قافیه مطرح می شود و نسبت به شاعرانگی اثر، تصویر، تخیل و زبان در ترانه بی توجهی می شود.

نکته دیگر که حائز اهمیت است و پرداختن به آن می تواند راه گشای ترانه های امروزی بشود، مقایسه ای اجمالی بین ترانه های امروزی و ترانه های ست که در چند دهه قبل سروده شده است. اگر ترانه های چند دهه قبل را به ویژه ترانه هایی که عمدتاً عنوان تصنیف داشته و توسط ترانه سرایان بزرگی چون معینی کرمانشاهی، اسماعیل نواب صفا، بیژن ترقی و... سروده شده اند، به لحاظ محتوایی مورد بحث و بررسی قرار دهیم، به این مهم می رسیم که اکثر آن ترانه ها، از محتوای غنی و قابل توجهی برخوردار بوده اند و بیشتر، مسائل و دغدغه های مبتلابه اجتماعی را مورد توجه قرار می دادند. که این امر هم بیشتر از آن جهت بوده است که ترانه ها و تصنیف های ساخته شده، حاصل همدلی، همکاری و همفکری پدیدآورندگان آن آثار بوده است و صرفاً برای کسب نام و نان و شهرت نبوده است.

در مطلبی که قبلاً قلمی کرده بودم، به موضوع «نان سروده ها و جان سروده ها» اشاره داشتم و این نکته را متذکر شده بودم که ترانه ای و اصولاً شعری می تواند دارای قابلیت باشد و به عنوان اثری قابل تأمل ماندگار شود که جان سروده باشد نه نان سروده و صرفاً جهت کسب شهرت و ثروت. متأسفانه امروزه بسیاری از ترانه سرایان، به واسطه این که سرودن ترانه برای آن ها نام و نان می آورد و متأسفانه تر این که چون امروزه سرودن ترانه با تمایلات اقتصادی شاعر پیوند خورده است، بسیاری از ترانه ها یک شبه سروده و تولید می شوند تا ترانه سرا بتواند امرار معاش نماید. اگر ترانه سرایی هم باشد که نیاز اقتصادی نداشته باشد، به دلیل این که سرودن ترانه و اجرا و نشر آن باعث شهرتش می شود به محتوای اثر و کیفیت کار توجهی نداشته و تمام هم و غمش این است که اثری را خلق کند و زودتر روانه بازار کند تا عنوانی برای او کسب نماید.

اگر ترانه های امروزی بعضاً عاری از محتوا و خالی از کیفیت لازم هستند، بدون تردید نان سروده ها هستند و برعکس، ترانه هایی که جان سروده باشند، ضمن آن که به لحاظ محتوای شعری از کیفیت لازم برخوردار هستند، ماندگار و مانا هم خواهند بود. ترانه یا تصنیف «تو یا منی اما...» سروده زنده یاد قیصر امین پور، نمونه بارز همان جان سروده هاست. در همین خصوص بد نیست به این نکته هم اشاره کنم که در ایام

سید سجادی
با اول مهرم خودم رو در سپیدار و در بزمی که در سینه است
سهرم جناب سید سعید سجادی با همراهِ بزمی که در سینه است
عذیب هم طراز عذیب است، در بزمی که در سینه است سال دراز
ساخته ام که سیر آن که در سینه است که در سینه است
درین سرود نام... جدیت شعر است که در سینه است که در سینه است
حاج میرداماد برای آنکه که در سینه است که در سینه است
تلف های آن جوانی... که در سینه است که در سینه است
شکر بزم هر بود لبه شمشیر جبار
آنکس که بزمی که در سینه است که در سینه است
از کتب بزمی که در سینه است که در سینه است



- از خون جوانان وطن لاله دمیده
- ای عارف موسیقی ایران! به کیجایی؟
- گشتند همه شاعر و خواننده مشهور
- خوانند ولیکن به چه آهنگ و صدایی!
- بازیچه اطفال شده شعر و ترانه
- میهورم از این هرزگی و هرزه درایی
- گر بزم هنر بود، به صد شرم و حیای بود
- اکنون نه هنر مانده و نه شرم و حیایی...